

درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل في أفعال الوضوء

موضوع جزئی: لزوم ابتدا به غسل از بالا

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۸ محرم الحرام ۱۴۴۰

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله ۵۳۴ بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، [هنگامی که شخص وضو می گیرد] واجب است که مکلف شستن صورت را از بالا شروع کند، لکن واجب نیست که آب را از بالا بریزد. پس اگر وضو گیرنده آب را بر پایین صورت بریزد و به کمک دست، از بالا بشوید، وضو صحیح است.

مشهور بین متقدمین و متأخرین در این بحث، وجوب شروع شستن صورت از بالاست. برای این قول به ادله ای استناد شده است که یکی از آنها تمسک به اصالة الإشتغال است که در جلسه گذشته ذکر و بررسی شد. دلیل دیگر، روایت ابی جریر رقاشی [عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الرَّقَاشِيِّ؛ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع): كَيْفَ اتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «لَا تَعَمَّقُ فِي الْوُضُوءِ وَلَا تَلْطِمُ وَجْهَكَ بِالْمَاءِ لَطْمًا وَلَكِنْ اغْسِلْهُ مِنْ أَعْلَى وَجْهِكَ إِلَى أَسْفَلِهِ بِالْمَاءِ مَسْحًا وَكَذَلِكَ فَاَمْسَحِ الْمَاءَ عَلَى ذِرَاعَيْكَ وَرَأْسِكَ وَقَدَمَيْكَ»^۱] است. عرض شد که این روایت سنداً و دلالةً ضعیف است که اشکال سندی آن در جلسه گذشته بیان شد.

اشکال دلالی روایت مذکور

تحلیل روایت مذکور، این است که در این روایت از تعمق و دقت زیاد در وضو گرفتن نهی شده است چون تعمق در وضو منجر به وسواس می شود و همچنین، از لطمه زدن با آب بر صورت نهی شده است. درباره منظور از نهی در روایت مذکور، دو احتمال داده شده است.

احتمال اول، اینکه نهی مذکور در روایت، نهی تنزیهی است که بر کراهت دلالت دارد و در مقام بیان کراهت است و در نتیجه، نقطه مقابل مکروه این است که مسح [یعنی کشیدن دست بر صورت در هنگام شستن] جنبه استحباب دارد. در نتیجه، لطمه زدن با آب بر صورت مکروه است و مسح جنبه استحباب دارد. طبق این احتمال، استدلال به روایت مذکور بر مدعا [لزوم شستن از بالا به پایین] تمام نیست زیرا قید «مسحاً» که در روایت آمده است، قید احترازی نیست تا گفته شود که مسح دست بر صورت لازم است چون نهی از لطمه زدن که در روایت آمده است، نهی تنزیهی است و بر کراهت دلالت دارد. در نتیجه، مسح [کشیدن دست بر صورت در هنگام شستن] استحباب دارد و لزوم نخواهد داشت چون هدف این است که صورت شسته شود و این هدف گاهی با ارتماس محقق می شود، گاهی با دست کشیدن دست بر صورت و گاهی با باریدن آب باران محقق می شود لذا تحقق شستن منحصر به دست کشیدن بر صورت نیست؛ هرچند که دست کشیدن افضل الافراد برای تحقق شستن است.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۹۹، ح ۲۲.

احتمال دوم، اینکه نهی از لطمه زدن که در روایت آمده است، از باب نهی تنزیهی نیست، بلکه از این باب است که اگر لطمه زدن اتفاق بیفتد، وصول آب به تمام صورت احراز نمی‌شود لذا برای اینکه آب به تمام صورت برسد، باید در هنگام وضو گرفتن، مسح اتفاق بیفتد، یعنی دست بر صورت کشیده شود. بنابراین، قید «مسحاً» در روایت مذکور [«إِغْسِلْهُ مِنْ أَعْلَى وَجْهِهِ إِلَى أَسْفَلِهِ بِالْمَاءِ مَسْحاً»]، قید احترازی خواهد بود و معنای آن، این است که زدن آب به صورت [تَلَطُّم] کافی نیست، بلکه باید وضوی صورت حتماً به صورت شستن انجام شود و شستن آن به کشیدن دست بر صورت [آن هم از بالا به پایین] محقق می‌شود. پس امر شارع به مسح دست از بالا به پایین بر صورت، یک امر وجوبی است. بنابراین، طبق احتمال دوم، دلالت روایت مذکور، بر لزوم از بالا به پایین شستن تمام است.

نکته: مسح دست بر صورت، خصوصیت و موضوعیت ندارد، بلکه جنبه طریقیّت دارد چون با مسح دست بر صورت، صورت شسته می‌شود و راه شستن صورت این است که دست بر آن کشیده شود. گفته شده است که هنگام شستن صورت، برای اینکه آب به تمام صورت برسد، باید دست بر صورت کشیده شود و طریق رساندن آب به همه صورت منحصر به مسح دست بر صورت است.

تفصیل بین غَسْل و مَسْح در آیه شریفه «...فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۱ نیز قاطع شرکت است، یعنی نمی‌شود که صورت و دست‌ها با سر و پاها یک حکم داشته باشند، بلکه بخش مربوط به غَسْل باید شسته شود و بخش مربوط به مَسْح باید مسح شود. اینکه در آیه شریفه بخشی را به غَسْل و بخشی را به مَسْح اختصاص داده است، به این معناست که مکلف آنچه را مربوط به غَسْل است، بشوید و آنچه را مربوط به مَسْح است، مسح کند لذا خداوند بین وجه و یدین از یک سو و بین رأس و رِجَلین از سوی دیگر، تفصیل داده است؛ به این صورت که به غَسْل وجه و یدین امر کرده است و به مَسْح رأس و رِجَلین امر کرده است و این تفصیل با کمک روایت ابی جریر رقاشی بر این دلالت دارد که مسح [کشیدن دست در هنگام شستن] بر صورت و دست‌ها لازم است.

آیت الله خوئی (ره) فرموده است که فرق بین احتمال اول و دوم این است که طبق احتمال اول وجهی برای وجوب و لزوم دست کشیدن بر صورت در هنگام شستن و غَسْل، از بالا به پایین نیست، لکن طبق احتمال دوم وجهی برای لزوم دست کشیدن بر صورت و غَسْل از بالا به پایین وجود دارد. البته ایشان ذیل رد احتمال اول توضیحی دارند و آن، اینکه حتی بنا بر احتمال اول [که نهی تنزیهی است] نیز لزوم کشیدن دست بر صورت در هنگام شستن و غَسْل، از بالا به پایین ثابت می‌شود؛ به این نحو که گفته شود که صحیح این است که اشکالی که بر احتمال اول ایراد شد، وارد نیست، یعنی این گونه نیست که اگر نهی از لطمه زدن بر صورت در هنگام شستن، نهی تنزیهی باشد، مسح دست بر صورت الزاماً جنبه استحباب داشته باشد زیرا وجوب و استحباب مدلول صیغه امر نیستند و وجوب و استحباب به حسب حکم عقل و قرائنی از خارج فهمیده می‌شوند و گرنه صیغه امر، طلب شیء است که این طلب شیء گاهی رنگ وجوب به خود می‌گیرد و گاهی رنگ استحباب به خود می‌گیرد. پس صیغه امر در دو معنا استعمال نمی‌شود، بلکه همیشه در یک معنا استعمال می‌شود و عقل است که گاهی از صیغه امر، وجوب انتزاع می‌کند و گاهی از آن، استحباب انتزاع می‌کند لذا زمانی که ترخیص در ترک وجود داشته باشد، صیغه امر بر استحباب حمل می‌شود و زمانی که قرینه‌ای

بر ترخیص در ترک نباشد صیغه امر، بر وجوب حمل می‌شود، کما اینکه زمانی که «اغتسل للجمعة و الجنابة» گفته می‌شود، امر به غسل کردن یک‌بار بیشتر نیامده است، ولی با توجه به قرائنی که وجود دارد، در رابطه با جمعه، از صیغه «اغتسل»، استحباب استفاده می‌شود چون قرینه بر ترخیص در ترک دارد، اما در رابطه با جنابت، از صیغه «اغتسل»، وجوب استفاده می‌شود. بنابراین، صیغه امر دو معنا ندارد، بلکه یک معنا دارد و عقل است که گاهی از این صیغه، وجوب را و گاهی استحباب را انتزاع می‌کند و خصوصیت استحباب از ترخیص در ترک مستفاد از قرائن، استفاده می‌شود، کما اینکه وجوب از عدم اقتران صیغه امر به ترخیص در ترک استفاده می‌شود. بنابراین، در مانحن‌فیه [روایت ابی جریر رقاشی]، صیغه «اغسله» بنفسه بر وجوب یا استحباب دلالت ندارد، بلکه باید قرینه بررسی شود تا مشخص شود که اجازه در ترک هست یا اجازه در ترک نیست که اگر اجازه در ترک باشد، گفته می‌شود که «اغسله» بر استحباب دلالت دارد، ولی اگر قرینه بر ترک نباشد، گفته می‌شود که «اغسله» بر وجوب دلالت دارد. سپس ایشان گفته است که در مانحن‌فیه نیز نسبت به احتمال اول گفته می‌شود که «اغسله من أعلی وجهک إلی أسفله» که در روایت مورد بحث آمده است [روایت ابی جریر رقاشی] به اعتبار قیدش [که «مسحاً» قید مأموریه [اغسله] است] جنبه استحبابی دارد، ولی به اعتبار خود مأموریه، جنبه وجوبی دارد، یعنی مسح دست بر صورت در هنگام شستن، مستحب است چون قرینه بر ترخیص در ترک مسح وجود دارد، ولی شستن صورت از بالا به پایین واجب است چون قرینه‌ای بر ترخیص در ترک آن وجود ندارد لذا هیچ منافاتی ندارد که قید «مسحاً»، چون قرینه بر ترخیص در ترک دارد [و آن قرینه، نهی تنزیهی «لا تلطم وجهک» است]، جنبه استحباب داشته باشد، ولی مأموریه [اغسله من أعلی وجهک إلی أسفله] چون قرینه بر ترخیص در ترک ندارد، جنبه وجوب داشته باشد.

«الحمد لله رب العالمین»